



دکتر سمیه حمیدی  
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند  
همکار در مرکز مطالعات آمریکا

## ریشه های تهاجم روسیه به اوکراین؛ همیشه پای آمریکا در میان است

آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا و دیمتری کولبا، همتای اوکراینی او در نوامبر ۲۰۲۱ بود. این رویدادها و برخی تحرکات دیگر آمریکا، در کنار روی کار آمدن یک رئیس جمهور غرب گرا در اوکراین و کاهش نقش روسیه در این کشور، حساسیت پوتین به این کشور را افزایش داد.

حال، دلیل این رویکرد استراتژیک آمریکا در قبال روسیه چیست؟ جواب این سؤال، به چین برمی گردد؛ شاید متعجب شده باشید اما تخمینها نشان می دهد که در سال ۲۰۲۸، اقتصاد چین از آمریکا پیشی خواهد گرفت و به رتبه اول اقتصاد دنیا، تبدیل خواهد شد. آمریکا برای غلبه بر چین، نیاز دارد تا نظم نوین جهانی خود را مجدداً بازسازی کنید. آنها به خوبی میدانند که به صورت مستقیم و در نبرد اقتصادی، شانسی برای پیروزی بر چین ندارند. پس با سیاست تقسیم و غلبه (Divide and conquer) – استراتژی ای که ناپلئون بناپارت در جنگ های خود، به کار می گرفت) به جای یک حمله گسترده، آن را در چند مرحله پیاده سازی خواهند کرد.

تاکنون تحلیلهای مختلفی از ریشه های تهاجم روسیه به اوکراین، مطرح شده است؛ اثرات انقلاب نارنجی، پیشرفت ناتو، موقعیت استراتژیک بنادر اوکراین برای ناتو، موقعیت اکونومی کال اوکراین به عنوان یکی از قطبهای کشاورزی جهان، رؤیای احیای اتحاد جماهیر شوروی و... از جمله ریشهها و دلایل این تهاجم بیان شده اند؛ اما در ابتدا، باید ریشههای تهاجم روسیه به اوکراین را در سالهای قبل از ۲۰۲۲ میلادی جست و جو کرد. شاید بتوان گفت، تحرکات کشورها در نظام بینالملل در سوق دادن روسیه به این تصمیم، مهم بوده است. اولین گلوله جنگ روسیه و اوکراین را در سال ۲۰۰۸، جورج بوش در جلسه بخارست ناتوشلیک کرد. او در این جلسه، اعضای ناتورا ترغیب می کرد تا گرجستان و اوکراین را به عضویت ناتو در آورند. سوق دادن اوکراین به اروپا و دوری از روسیه، بخشی از استراتژی بلندمدت ایالات متحده است. در سال ۲۰۱۷، ترامپ مجوز صادرات ۴۷ میلیون دلاری به اوکراین را صادر کرد و اوج این تفکر استراتژیک، امضای منشور مشارکت ایالات متحده و اوکراین در امور استراتژیک توسط

جنگ اقتصادی، بهترین گزینه است. آمریکا به خوبی میدانند که جنگ نظامی با روسیه، به ضرر خود او است. پس با استفاده از فشارهای اقتصادی و تحریم‌های بانکی، می‌تواند جلوی پیشرفت اقتصادی روسیه را بگیرد. روسیه در طی بیش از دو دهه گذشته، رشد اقتصادی قابل توجهی را پشت سر گذاشته است. پس با کوچک‌تر شدن اقتصاد روسیه، نیاز به مصرف کالا در این کشور، کمتر می‌شود و عملاً چین، نمی‌تواند بهره اقتصادی از روابط خود با روسیه ببرد و از طرفی دیگر، نمی‌تواند به عنوان یک هم‌پیمان مقتدر برای چین عمل کند.

چین سهمی ۱۸ درصدی در تجارت خارجی روسیه دارد؛ اما روسیه فقط ۳ درصد از تجارت ۶ تریلیون دلاری چین را به خود اختصاص می‌دهد. اروپا و آمریکا، بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین هستند و روی هم رفته، سهمی ۳۲ درصدی در تجارت خارجی چین دارند. همچنین، تجارت چین با کانادا، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و سنگاپور - که تحریم‌هایی علیه روسیه اعمال کرده‌اند - به ۱ تریلیون و ۱۴۰ میلیارد دلار می‌رسد که ۸ برابر تجارت چین

قرارداد قبلی، این میزان تا سال ۲۰۲۵ به ۳۸ میلیارد مترمکعب، افزایش خواهد یافت.

چین بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا در جهان است و از سوی دیگر، با الگوی توسعه خود، توان رهبری نظم شرقی در جهان را دارد. به عبارت دیگر، توان اقتصادی چین و الگوی توسعه این کشور در کنار قدرت تکنولوژی‌یکش، آن را به محور نظم شرقی در تقابل با نظم غربی یا همان نظم آمریکایی، قرار داده است. گسترش نفوذ استراتژیک چین به مناطق حضور قدیمی آمریکا همانند خاورمیانه، گویای تلاش چین برای گسترش عرصه خویش است. در واقع، استراتژی آمریکا برای مهار چین، ابتدا تضعیف متحدان استراتژیک این کشور است؛ تضعیف روسیه، مهار چین را برای آمریکا راحت‌تر می‌کند. در واقع؛ هدف اول مهار روسیه به عنوان یکی از بازوهای همراه چین و نظم شرقی است تا پس از تضعیف این کشور، پروژه مهار چین را دنبال نماید.

## ۲- هرکجا تانک جواب

**نمی‌دهد، بانک را بفرست**  
تفکر آمریکایی‌ها این است که هرکجا جنگ نظامی جواب نمی‌دهد،

نمودار شماره یک، پیش‌بینی رشد GDP دو کشور آمریکا و چین (منبع: www.BBC.com)

## ۱- جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف روسیه با چین

روسیه به دنبال آن است تا اتحاد استراتژیک خود با چین را تقویت کند. با داشتن انرژی به دنبال فناوری‌های پیشرفته است که چین، می‌تواند به این کشور ارائه دهد. رئیس‌جمهوری روسیه در آخرین دیدار با همتای چینی‌اش، پیشنهاد داد کشورش سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز به چین عرضه کند. او در دیدار با شی جین پینگ گفت: شرکت‌های روسی راه‌حل‌های جدیدی را برای عرضه هیدروکربن به چین، در صنعت گاز آماده کرده‌اند. روسیه بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز جهان است و حالا قصد دارد با چین هم اتحادی بر اساس صادرات کلان گاز منعقد کند. روسیه انتقال گاز به چین را از طریق خط لوله «نیروی سیبری»، از سال ۲۰۱۹ آغاز کرد. این کشور در سال گذشته میلادی، ۱۶۰۵ میلیارد مترمکعب گاز به چین صادر کرد. مسکو در سال ۲۰۲۱، ۱۰۵ میلیارد مترمکعب گاز عرضه کرد که طبق

## پرونده ویژه

مشابهی برای روسیه را شاهد خواهیم بود. با تحریم روسیه، قطعاً اقتصاد جهانی و به خصوص اقتصاد آمریکا در اثر افزایش قیمت کامودیتی‌ها، با بحران‌هایی مواجه می‌شوند، اما اگر چشم‌انداز بزرگ‌تری را متصور شویم، می‌بینیم که در بلندمدت، چندان هم به ضرر آمریکا نخواهد بود. پس از برهم زدن همکاری استراتژیک روسیه و چین، مقصد بعدی بحران‌های جهانی، چه بسا شرق آسیا و چین باشد.

از روسیه تأمین می‌شود، وابستگی حیاتی به منابع انرژی روسیه ندارد و می‌تواند بخشی از آن را فوراً با منابع دیگر جایگزین کند. پس همان‌طور که ملاحظه می‌شود، چین، مهم‌ترین ضربه‌ای که از ضعف روسیه می‌برد، ائتلاف استراتژیک با آن است، نه منافع اقتصادی، همان‌هدف اصلی آمریکا در سیاست تقسیم و غلبه. با وضع تحریم‌ها و تنگ‌تر کردن حلقه فشار اقتصادی، مشابه همان استراتژی که در مورد ایران، از آغاز دهه ۹۰ شمسی اعمال شد، وضعیت

با روسیه است. از طرفی برخلاف روسیه که تراز تجاری متوازی با چین دارد، تراز تجارت خارجی چین با اروپا، آمریکا و دیگر کشورهایی که علیه روسیه تحریم اقتصادی وضع کرده‌اند، به شدت به نفع چین است و نمی‌تواند، تجارت خود با این کشورها را به خطر بیندازد. چین، ۱۵ درصد از نفت و ۴ درصد از گاز وارداتی خود را از طریق روسیه تأمین می‌کند که رقم قابل توجهی است، اما برخلاف اروپا که ۴۰ درصد گاز و ۲۶ درصدش نفت مصرفی‌اش

